

Research Article

Semantics of the Words “Hujjat” and “Khalq” and the Relationship and Proportion Between Them in the Verses of the Holy Quran and Narrations

Marzieh Karami¹, Amir Tohidi^{2*}, Mohsen Ehteshaminia³

Abstract

The words "Hujjat" and "Khalq" are among the most used words of the Holy Quran and have long been the focus of the commentators of the Holy Quran and they have presented various opinions on this matter. The term "proof" is one of the key words of the Holy Quran and it is mentioned in many blessed verses. So, by analyzing the meaning of this word and explaining its semantic value, it is possible to understand the important issue that God seeks to complete the proof for His servants with these verses by providing evidence. The word "Creation" is another key word in the Holy Quran and it is related to most of the basic Quranic topics such as how creation begins, the cause of creation, the end, the end of creation and the relationship between creation and the creator. Nothing or transformation from one thing to another is mentioned many times in the Holy Qur'an and its meaning should be understood according to the context of the verse in question, as well as the substitutes and companions used in different verses will help us a lot in this regard. In this article, we intend to discuss the interpretation, semantics, appropriateness and connection of the words "Hujjat" and "Khalq" based on the verses and narrations of the Holy Quran.

Keywords: Proof, Creation, Quranic Verses, Proof and Persuasion, Purpose of creation

How to Cite: Karami M, Tohidi A, Ehteshaminia M., Semantics of the Words “Hujjat” and “Khalq” and the Relationship and Proportion Between Them in the Verses of the Holy Quran and Narrations, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;15(59): 163-177.

1. PhD student, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor and Faculty Member, Department of Quran and Hadith Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

معنا شناختی واژه‌های «حجّت» و «خلق» و ارتباط و تناسب بین آن دو در آیات قرآن کریم و روایات

مرضیه کرمی^۱، امیر توحیدی^۲، محسن احتشامی نیا^۳

چکیده

واژه‌های «حجّت» و «خلق» از پرکاربردترین واژگان قرآن کریم می‌باشند و از دیرباز مورد توجه مفسرین قرآن کریم قرار گرفته و نظرات گوناگونی را در این مورد ارائه نموده‌اند. مصطلح «حجّت» از واژگان کلیدی قرآن کریم و در آیات مبارکه زیادی به آن اشاره شده است. پس، با تحلیل مفهوم این واژه و تبیین ارزش معنایی آن، می‌توان به این مسئله مهم پی برد که خداوند با این آیات به دنبال اتمام حجّت برای بندگان خود با اقامه دلیل و برهان است. واژه «خلق» نیز واژه کلیدی دیگر در قرآن کریم می‌باشد و با اکثر موضوعات اساسی قرآنی نظیر چگونگی آغاز خلقت، سبب و علت خلقت، غایت، سرانجام خلقت و رابطه‌ی خلق و خالق در ارتباط می‌باشد. «خلق» به معنای به وجود آوردن از هیچ و یا تبدیل از شیء به شیء دیگر که در قرآن کریم بارها ذکر گردیده و باید با توجه به سیاق آیه‌ی مورد نظر مفهوم آن را دریافت کرد و همچنین جانشین‌ها و هم‌نشین‌های بکار رفته در آیات مختلف ما را در این زمینه بسیار یاری خواهد نمود. در این مقاله در نظر داریم به تفسیر، معناشناختی، تناسب و ارتباط واژگان «حجّت» و «خلق» با تکیه بر آیات و روایات قرآن کریم بپردازیم.

واژگان کلیدی: حجّت، خلق، آیات قرآن، اثبات و اقناع، هدف خلقت

۱. دانشجوی دکتری، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ایمیل: amir_tohidi_110@yahoo.com

نویسنده مسئول: امیر توحیدی

مقدمه و بیان مسئله

واژه «حَجَّت» از نظر واژه‌شناسان، از ریشه‌ی «ح ج ج» یا همان «حج» است. عموم اهل لغت، معنای پایه و اصل آن را «قصد» شمرده‌اند. در این میان برخی تلاش کرده‌اند تا معانی مختلف نوظهور را ارائه کنند. اما برخی دیگر، معانی پایه متعددی را در این ریشه پذیرفته و به تبیین روابط مشتقات این ریشه با معانی پایه آن روی آورده‌اند. چرا که هر دو گروه، بازگشت تمام مشتقات معنایی «حَجَّت» را به اصل معنایی «قصد» پذیرفته‌اند (جوهری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۰۳).

دقت در آیات قرآنی، نشان می‌دهد که واژه «حَجَّت» با اینکه در قالب الفاظ مختلف بکار رفته است اما همان مفهوم پایه لغوی آن را در برگرفته است. چرا که در برخی آیات در مقام اثبات حق از سوی خداوند متعال بوده و دلیل و برهان را بیان می‌نماید. «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ»، «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ» (انعام، ۸۳ و ۱۴۹). گاهی نیز، در مقام نفی حق از متخلفان و کافی نبودن عذرها و دلایل آنان را بیان می‌کند «هَا أَنْتُمْ حَاجِبْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (آل عمران، ۶۶)، «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمًا» (نساء، ۱۶۵). گاهی هم مباحثات و مجادلات میان افراد را توصیف می‌کند و در مقام اثبات حق میان جدال حق و باطل می‌باشد: «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ» (بقره، ۱۵) و «وَ إِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَنُونَ عَلْنَا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ» (غافر، ۴۷). پس این بدان معناست که در قرآن کریم مفهوم جدید و اضافه‌ای برای واژه «حَجَّت» نسبت به مفهوم لغوی آن ارائه نشده است. بنابراین کاربرد قرآنی «حَجَّت» با مفهوم پایه لغوی آن یکی است.

واژه «خلق» در آیات قرآن کریم همراه با واژه‌های مختلف آمده است که شناخت کامل معنا و تفسیر هر یک از این واژه‌ها در شناخت بهتر هدف خلقت الهی بسیار تأثیرگذار است. واژه‌هایی همچون ابداع، انشاء، تکوین، صنع، ذرا و فطر از همنشینان واژه «خلق» می‌باشند و معنای این واژه را به تکامل می‌رسانند. بررسی معنا و مفهوم هر یک از این واژه‌ها نشان می‌دهد که آفرینش در هر یک از آنها معنای متفاوت دارد؛ اما همه‌ی واژه‌ها در یک جهت معنادار به کار گرفته می‌شوند، و آن هم شناخت کامل غایت خلقت الهی است (العروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳).

طرح مسأله

مصطلح «حَجَّت» و مفهوم «خلق» به عنوان یکی از مفاهیم مهم قرآنی در روایات متعدد با معانی مختلف تعبیر می‌شوند. شناخت کامل معنای «حَجَّت» و «خلق» در آیات مختلف برای درک کامل

ارتباط معنایی این دو واژه کمک می‌کند چرا که با شناخت کامل خلقت الهی، حجّت الهی بر بندگان استنباط می‌شود. بنابراین، تحقیق حاضر مبتنی بر آیات و روایات قرآنی در تلاش است با تکیه بر منابع روایی، رابطه معنادار بین خلقت الهی و حجّت الهی را بیان کند. در این تحقیق، تحلیل مفهومی واژه‌های «حجّت» و «خلق» در حوزه قرآنی، با استناد به مطالعات کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از متون تفسیری با هدف یافتن اصل مطلب و معنا انجام گرفت.

بررسی واژه «حجّت»

با دقت در مصطلح «حجّت» این مطلب روشن است که واژه «حجّت» در بسیاری از علوم کاربرد دارد اما از جهت مفهوم با تکیه بر اصطلاح خاص موضوع آن علم، دارای مفاهیم مختلف است.

مفهوم «حجّت» در لغت

مفهوم «حجّت» در لغت بسیار گسترده و دارای یک معنای کلی است که از لحاظ لغوی هر چیزی که بتوان با آن در برابر دیگران استدلال کرد (دلیل و برهان) به آن «حجّت» می‌گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۲۲۶). «حجّت» یعنی قصد که به وسیله‌ی آن هنگام منازعه پیروز شوند و بیانگر صحت ادعای یکی از طرفین منازعه باشد (اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۱۹). بنابراین «حجّت» در نزد لغویان عبارت است از چیزی که در مقام منازعه کاربرد دارد و برای دشمن مطلب را با از بین بردن عذر و بهانه ثابت کرده و بر او پیروز شود (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۹۰).

مصطلح «حجّت» در منطق

مبحث «حجّت» محوری‌ترین و مهم‌ترین مبحث منطق است و بسیاری از مباحثی که پیش از آن مطرح می‌شود، در واقع به منزله تمهید مقدمه برای طرح این بحث است. اکثر منطق‌دانان، «حجّت» را منحصر در سه قسم قیاس، استقراء و تمثیل دانسته‌اند. دلیل انحصار «حجّت» در این سه قسم، آن است که میان «حجّت» و «مطلوب» باید مناسبتی برقرار باشد تا از یکی بتوان به دیگری رسید. این مناسبت به سه طریق ممکن است: اول آنکه امر معلوم با امر مجهول مشابه و مساوی باشد و امر سومی هر دو را شامل شود و این همان تمثیل است؛ دوم آنکه امر معلوم مشمول امر مجهول و از جزئیات و مصادیق آن باشد و این استقراء است؛ در واقع منطق، «حجّت» را برای «آنچه موجب تصدیق می‌شود» به کار می‌برند. در مفهوم منطق و فلسفه این واژه، در قالب مفهوم کشف مجهول و غلبه بر خصم است. بنابراین، در اصطلاح منطق «حجّت» بر تصدیقاتی اطلاق می‌شود که یا موجب از بین رفتن مجهول است و یا فرایندی اثباتی و اقماعی است که موجب غلبه بر خصم است.

قسم سوم «حَجَّت»، عکس قسم دوم است که همان قیاس است برای نمونه «حَجَّت» نزد منطقه گاهی آن چیزی است که در هنگام استدلال حد وسط در میان کبری و صغری قرار می گیرد و نتیجه قیاس میان کبری و صغری است. بنابراین، برخی از منطقه نیز آن را حد وسط کشف مجهول و غلبه بر خصم معنا کرده اند. از میان اقسام «حَجَّت»، قیاس از همه مهم تر است، زیرا مقصد نهایی و مطلوب اعلائی منطق است و از نظر استحکام نتایج استدلال، قیاس پس از استقراء و بعد از آن تمثیل قرار دارد (مشکوٰۃ النور پاییز و زمستان ۱۳۸۸ ش، شماره ۴۲ ص ۱ - ۲۱).

واژه «حَجَّت» در قرآن

واژه «حَجَّت» و مشتقات آن مانند: حَاجَّ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ..» (بقره، ۲۵۸)، حَاجَجْتُمْ «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ..» (آل عمران، ۶۶)، حَاجَكَ «فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ....» (آل عمران، ۶۱)، حَاجَّهُ «وَحَاجَّةٌ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ..» (انعام، ۸۰)، حَاجُّوكَ «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ..» (آل عمران، ۲۰)، تَحَاجُّونَ «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ....» (آل عمران، ۶۵)، يَحَاجُّونَ «وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ....» (شوری، ۱۶) در قرآن حدود هجده بار تکرار شده است و بیشترین رویکرد این آیات درباره سامان دادن نظام معرفتی و احتجاج در برابر منکران و کج اندیشان است که در مجموع، خداوند با این آیات به دنبال اتمام حجت برای بندگان خود با اقامه دلیل و برهان است که اثبات مقام حجیت الهی پیامبران و جانشینان آنان است (عبدالباقی ۱۴۰۷ ق، ص ۲۴۶).

در قرآن کریم کلمه «حَجَّت» با مفاهیم مختلف بارها ذکر شده است. آیه ۱۴۹ سوره مبارکه انعام واژه «حَجَّت» را با تعبیر «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» «بگو خداوند دلائل صحیح و روشن در زمینه توحید و یگانگی خویش و همچنین احکام حلال و حرام اقامه کرده است هم به وسیله پیامبران خود و هم از طریق عقل، بطوری که هیچگونه عذری برای هیچکس باقی نماند» بیان می کند. با توجه به اینکه بالغه به معنی رسا تعبیر می شود پس خداوند بشر را از طریق برهان های عقلی و نقلی و یا خرد و دانش، و همچنین فرستادن پیامبران، از هر نظر اقتناع می سازد، بطوری که جای هیچ شک و تردیدی برای بندگان خود نمی گذارد. بنابر همین دلیل است؛ که خداوند متعال، پیامبران و دعوتشان را از هر گونه خطا و تردید معصوم ساخته است. در پایان آیه می فرماید: «قُلُوا شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» «خداوند اگر بخواهد، همه شما را از طریق اجبار هدایت خواهد کرد» (انعام، ۱۴۹). در کتاب اصول کافی روایتی در مورد «حَجَّت» از امام کاظم علیه السلام چنین آمده است: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»؛ «خداوند بر مردم دو حجت دارد، حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار، رسولان و انبیاء و امامانند، و حجت باطنه، عقول و افکارند» (الشیخ الكلینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۱۶).

آیه ۱۶۵ سوره مبارکه نساء، «حجّت» را اینگونه بیان می‌کند: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء، ۱۶۵). پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از آمدن این پیامبران، حجّتی برای مردم در برابر خدا باقی نماند، و بر همه اتمام حجّت شود؛ و خداوند، توانا و حکیم است. امام هادی علیه السلام در تفسیر قسمت اول آیه مبارکه «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ» می‌فرماید: «خداوند عَزَّوَجَلَّ مردم را بیهوده نیافریده و آنها را به حال خود رها نکرده و حکمت خود را بازچه قرار نداده و این حقیقت را بیان فرموده که آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم» «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون، ۱۱۵). بنابر فرموده خداوند عَزَّوَجَلَّ «ما هرگز قومی را مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم تا وظایفشان را بیان کند» «مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا...» (اسراء، ۱۵). همچنین بنابر فرموده خداوند عَزَّوَجَلَّ: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ» اساس وجود این آزمایش به خاطر وجود توانایی است که خداوند به بنده خود داده است و این است اعتقاد به حالتی میان جبر و تفویض که اعتقادی صحیح است. قرآن کریم نیز به همین مطلب اشاره دارد. اخبار رسیده از امامان که از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند نیز بر همین جاری است (حرانی، ۱۲۹۷ ق، ص ۴۷۴).

آیه ۱۶ سوره مبارکه شوری، واژه «حجّت» را با مفهوم استدلالی که هنگام منازعه بیان می‌شود ذکر می‌کند «وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» (شوری، ۱۶). علی‌بن‌مهزیار از یکی از یاران امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در تفسیر این آیه مبارکه فرمود: سپس خداوند عَزَّوَجَلَّ می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ»، «کسانی که پس از آنکه خداوند اراده کرد تا پیامبران و کتاب‌های آسمانی را به‌سوی آنها بفرستد و آنها را فرستاد، با آنها به بحث و مجادله می‌پردازند و کتاب‌های آسمانی را تحریف کردند و تغییر دادند، چنین افرادی که درباره حجّت نیز به خداوند اعتراض و با او مجادله می‌کنند، حجّتشان نزد خداوند باطل است و غضب الهی بر آنهاست و عذابی شدید دارند» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۶، ص ۸۴).

مفهوم «حجّت» در روایات

در روایات و زیارات وارده در جوامع حدیثی شیعه به ویژه زیارت جامعه کبیره، امامان (سلام الله علیهم اجمعین) به عنوان «حجّت بالغه» خداوند معرفی شده‌اند. همانگونه که قرآن حجّت خداوند است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «و کفی بالکتاب حُجِجًا» (سیدرضی، قرن ۴۰۰ ق: خطبه ۸۳). قرآن برای «حجّت» کافی است. در جایی دیگر می‌فرماید: «أَنَا شَهِدٌ لَكُمْ، وَ حَجِجٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ» «من شاهد شما و حجّت خداوند در روز قیامت بر شما هستم» (سیدرضی، قرن ۴۰۰ ق: خطبه ۱۷۶). حجج از ماده حج به معنای غلبه کردن آمده است و حجج به کسی

میگویند به با دلیل و برهان بر طرف مقابل غالب آید. این همان محتوای حدیث متواتر تقلین است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این دو یادگار گرانبها را برای امت بعد از خود باقی گذارد.

حضرت علی علیه السلام از نبی اعظم صلی الله علیه و آله نقل می فرمایند که حضرت فرمودند: «أنا و عليّ و فاطمةٌ و الحسنُ و الحسينُ و تسعةٌ من وُلدِ الحسينِ حُجَجُ اللهِ على خَلْقِهِ أعداءُنا أعداءُ اللهِ و أوليائُنا أولياءُ اللهِ». «من، علی، فاطمه، حسن، حسین و نه فرزند حسین حجت های خداوند بر خلق او هستیم، دشمنان ما دشمنان خدا، دوستان ما دوستان خدا هستند» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۶، ص ۲۲۸).

حدیثی طولانی در تفسیر معنای امام از امام رضا علیه السلام آمده است: «الامامُ أمينُ الله في خَلْقِهِ و حُجَّتُهُ على عبادِهِ و خَلِيفَتُهُ في بِلادِهِ والدّاعی الى الله، والدّابّ عَنْ حُرْمِ الله»؛ «امام، امین خداوند است در میان خلقش و حجت او بر بندگانش و خلیفه او در بلادش و دعوت کننده به سوی او و دفاع کننده از حریم اوست» (الشیخ الكليني، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۲۰۰). همچنین حجت یا حجت العصر یا حجت الزمان یا حجت الخلف، لقب امام دوازدهم شیعه، محمد بن حسن العسكري مهدی علیه السلام است.

مصطلح حجت در حدیث

در دانش حدیث، واژه «حجت» درباره کسی بکار می رود که استدلالات او قابل پذیرش در برابر منکران و مخالفان است و از اعتماد و اعتبار بالایی برای نقل حدیث برخوردار است (شهیدثانی، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۰۴؛ غفاری، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۰۵). مصطلح «حجت» در بین محدثان، در ابعاد بیشتری تفسیر می شود، اما چهار چوب مفهوم لغوی است. بنابراین، این نوع تفسیر در دانش حدیث روشن می - کند که مفهوم اثباتی و اقصای «حجت» در بین محدثان نیز وجود دارد. بنابراین، شخص «حجت» کسی است که نقل او اثبات کننده سنت بوده و قابل استناد در مقام احتجاج با مخالف است و اقناع مخالف را در پی خواهد داشت. بنابراین، هدف از مفهوم «حجت» معنای خاص اعتقادی و کلامی است که به عنوان حُجَّةُ الله (حجت خدا) مطرح است که در گستره وسیع و در تمام ابعاد زندگی فردی، اجتماعی، عملی و اعتقادی مفهوم و مصداق خاص دارد و بر اساس لطف خداوند برای همیشه در روی زمین وجود دارد.

بررسی واژه «خلق»

با توجه به بررسی متون مختلف، واژه «خلق» از دیدگاه های لغت، فلسفه، قرآن و حدیث تفسیر می - شود:

مفهوم «خلق» در لغت

مفهوم «خلق» در نزد لغویان بسیار گسترده و دارای معانی مطلق و نسبی است. واژه «خلق» در معنای عام به معنی ایجاد کردن بکار می‌رود. اما «خلق»، در معنای مطلق عبارت است از صرف الایجاد یا خلق از عدم که صفتی ویژه خداوند و حق تعالی است. «خلق» در این معنا همان «ابداع» است، یعنی آفرینش موجودات مجرد، که طبق اصطلاح فلاسفه مسبوق به ماده و زمان نیستند «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (انعام، ۱). متکلمان «ابداع» را به پدید آوردن شیء بدون استفاده از اصل و اساس و نیز بدون تقلید کردن از یک الگو تعبیر می‌کنند. چنان‌که خداوند در آیه ۱ سوره مبارکه انعام می‌فرماید «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، که بنابر آیه ۱۱۷ سوره مبارکه بقره به دلیل «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره، ۱۱۷) می‌باشد. یعنی ابداع آسمان‌ها و زمین از سوی خداوند است. خداوند در آیه ۱۷ سوره مبارکه نحل می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»؛ «آیا آن خدایی که خلق می‌کند مانند آن کس از فراغ و بتان است که هیچ چیز در عالم خلق نمی‌کند، آیا متذکر و هوشیار نمی‌شوید» (نحل، ۱۷). بنابر این آیه مبارکه تنها خداوند عزوجل قادر به ابداع است.

«خلق نسبی» عبارت است از ایجاد شیء از شیء دیگر که به اصطلاح فلاسفه مسبوق به ماده و زمان است و به «صنع» تعبیر می‌شود. چنان‌که خداوند در آیه ۴ سوره مبارکه نحل، می‌فرماید: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ»؛ «خدا انسان را از نطفه آفرید» (نحل، ۴) یا در آیه ۱۲ سوره مؤمنون می‌فرماید: «خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ»؛ «خدا انسان را از چکیده گل آفرید» (مؤمنون، ۱۲) بیانگر ایجاد شیء (انسان) از شیء دیگر (نطفه یا چکیده گل) است. «خلق نسبی» که در زمان و مکان صورت می‌گیرد از سوی خداوند صورت می‌پذیرد، و در اصطلاح فیلسوفان از آن به «احداث» تعبیر می‌شود، اما اگر آفرینش موجودات مسبوق به ماده و نه مسبوق به زمان باشد که از آن به «تکوین» تعبیر می‌گردد که همان خلق افلاک است.

از آنجا که متکلمان برخلاف فلاسفه آفرینش هر قسم از موجودات را با اصطلاح خاص بیان نمی‌کنند و اصطلاحات بیانگر آفرینش، مثل ابداع و تکوین و احداث و همانند آنها را بصورت مترادف و در مفهوم خلق و ایجاد به کار می‌برند، طبیعی و بدیهی است که «خلق» از دیدگاه آنان در دو معنای خاص (مطلق ابداع) و عام (نسبی، احداث و تکوین) بکار رود و آفرینش تمام حوزه‌های هستی، یعنی حوزه مجردات، حوزه افلاک و حوزه موجودات مادی را بیان کند.

مفهوم «خلق» از دیدگاه عرفانی

مفهوم «خلق» از دیدگاه عرفانی در معنای گونه مخلوق و یا همان عالم خلق بکار می‌رود. تمام عالم در اصطلاح اهل حکمت و عرفان عبارت است از تمام مخلوقات و هر آنچه ما سوی الله باشد. تمام عالم را نیز به دو عالم خلق و عالم امر، که از آنها به عالم ملک و عالم شهادت نیز تعبیر می‌شود تقسیم نموده-

اند. عالم اجسام که لطیف و کثیف و قابل اندازه‌گیری و تجزّی است همان عالم خلق است. عالم خلق، موجود به ماده و زمان است و تمام جماد و نبات و حیوان را در برمی‌گیرد.

مفهوم «خلق» در فلسفه

مفهوم «خلق» از دیدگاه فلسفه اسلامی ایجاد شیئی از شیئی دیگر مسبوق به ماده و زمان می‌باشد. «خلق» از دیدگاه فلسفه اسلامی شامل بر هر امر ممکن ماسوی خداوند است که با یک یا چند واسطه به او مرتبط می‌شود. نخستین فیض خداوند یک عقل است. این عقل به خودی خود ممکن و نخستین انگیزه صدور بقیه موجودات است. موجودات و مخلوقات جهان نیز شامل بر مادی مجرد و مجرد عقلی و مثالی می‌گردند و از دیدگاه فلسفه، ممکن‌اند، یعنی دارای وجودی که از ناحیهی ذات، مستقل نیست بلکه وجودش به غیر و مستقل است. وجود نیز، مساوق با وحدت است ولی با توجه به غیر که وجودش از او است ایجاد است نه وجود، و آن غیر، موجود او خواهد بود. پس هستی و نیستی (وجود و عدم) مخلوق و مظهر رحمت الهی هست، و هستی و نیستی دو صفت راجع به موجود و معدوم هستند (حاج سیدجوادی، فانی، محبی، ۱۳۷۸: ج ۱).

مفهوم «خلق» در قرآن

واژه «خلق» در قرآن، با واژه‌های ابداع، انشاء، تکوین، صنع، ذرا و فطر مطرح و هم‌نشین است. بنابراین ابتدا باید به واژه‌شناسی این کلمات مرتبط با «خلق» در قرآن کریم بپردازیم تا بتوانیم به هدف همه آنها برسیم. بررسی تمام واژه‌های مرتبط با واژه «خلق» نشانگر رخداد این واژه‌ها به قبل یا بعد از خلقت است.

الف) واژه‌شناسی «ابداع»

واژه «ابداع» برگرفته از بدع و در لغت به دو معنای آغازکردن و پدیدآوردن یک چیز بدون نمونه قبلی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۰۹). در توضیحات واژه «خلق» مطرح شد که فقط به خداوند نسبت داده می‌شود و فرق بین واژه «خلق» با «ابداع» این است که «خلق» مسبوق به ماده و زمان می‌تواند باشد ولی «ابداع» وابسته به زمان، مکان و ماده نیست و به معنی خاص آن، فقط به خداوند اختصاص دارد و به محض اراده خداوند تحقق می‌یابد. بنابراین، «ابداع» قبل از خلقت رخ داده است (مصطفوی، ۱۳۹۲ ش، ج ۳، ص ۱۲۰).

ب) واژه‌شناسی «انشاء»

واژه «انشاء» برگرفته از «نشاء» و در لغت به معنای برآمدن و آنچه که به استمرار آفریده شده است (مصطفوی، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۱۲۹). آنگونه که به نظر می‌رسد واژه «انشاء» به ماده مسبوق می‌باشد. واژه «انشاء» متفاوت از واژه «ابداع» است. «ابداع» ربوبیتی است که مسبوق به ماده و زمان نیست ولی

«انشاء» ربوبیت مسبوق به ماده است. «ابداع» خلق عقول و «انشاء» خلق نفوس را در بردارد. بنابراین، «انشاء» قبل از خلقت رخ داده است.

پ) واژه‌شناسی «تکوین»

واژه «تکوین» در علم فلاسفه به معنای پدیدآوردن از ماده است. بنابراین، «تکوین» مسبوق به ماده و زمان می‌باشد. «تکوین» به «ابداع» نیازمند است ولی «ابداع» بی نیاز از آن است و مفهوم «ابداع» به «تکوین» بر می‌گردد و این به معنای مطلق ایجاد و هستی است. بنابراین، «تکوین» مرتبط با قبل از خلقت است (رازی، ۱۳۸۴ ش، ج ۳، ص ۱۲۰).

ت) واژه‌شناسی «صنع»

واژه «صنع» در لغت به معنای عمل صنعت یا ساختن چیزی که از قبل وجود داشته است. حال «صنع» میتواند در جهت کمال مصنوع باشد چه صنع آن مصنوع پسندیده باشد چه قبیح باشد (ابن منظور، ۱۳۷۵ ش، ج ۷، ص ۴۲۱). پس در حقیقت «صنع» مسبوق به زمان است. بنابراین، «صنع» قبل از خلقت وجود دارد (قریب، شعرانی، ۱۳۹۴ ش، ص ۶۵).

ث) واژه‌شناسی «فاطر»

واژه «فاطر» از اسمای الهی و از ریشه «فطر» است. «فطر» در لغت به معنای شکافتن در طول است (اصفهانی، ۱۳۸۴ ش ص ۶۴۰). «فاطر» بر کسی دلالت می‌کند که پس از «تکوین»، احوالی را احداث کند که به عنوان ربوبیت باشد (مصطفوی، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۱۳). به عبارت دیگر ایجاد تحولاتی بعد از مرحله «خلق» می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۱۰). «فاطر» بودن خداوند صرفاً مربوط به گذشته نیست بلکه ناظر بر آینده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۷، ص ۶).

ج) واژه‌شناسی «براء»

واژه «براء» از ریشه «برء» و در لغت به معنای ایجاد کردن بصورت کامل است. «برء» وقتی به «خلق» نسبت داده می‌شود، یکی از مراحل آفرینش و تصویر بدون عیب و نقص است. در حقیقت، «براء» بعد از آفرینش وجود دارد.

چ) واژه‌شناسی «ذراء»

واژه «ذراء» در لغت به معنای زراعت کردن است اما وقتی به «خلق» نسبت داده می‌شود، به معنای آفرینش همراه نشر و تکثیر است. در حقیقت، «ذراء» بعد از آفرینش وجود دارد (مصطفوی، ۱۳۸۵ ش، ص ۲۲۷). بعد از مرحله آفرینش، مخلوق می‌تواند به کمال مخصوص برسد که این همان «سوی» است که مرتبط با واژه «خلق» می‌باشد (طبرسی، ۱۳۹۵ ش، ص ۲۰۲). اما بعد از مرحله آفرینش مخلوق می‌تواند به حالتی طبق همان حالت قبلیش برسد که همان «جعل» است: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصَرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» (یونس: ۶۷). واژه «جعل» ۳۴۶ بار

بصورت‌های مختلف همراه واژه «خلق» در قرآن کریم تکرار شده است «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا.....» (طه: ۵۳) بنابراین، واژه‌های «سوی» و «جعل» از مراحل تکاملی مخلوق در طول آفرینش حکایت دارد (مصطفوی، ۱۳۸۵ ش، ص ۸۹).

تحلیل واژه‌های ارتباط «حَجَّت» و «خَلَقَتْ» برای شناخت غایت خلقت

برای تحلیل بین واژه‌های «حَجَّت» و «خلق»، «حَجَّت» با معنی دلیل و برهان مطرح است و با توجه به بررسی واژه‌های «حَجَّت» و «خلق» در مورد خداوند، می‌توان به شناخت کامل غایت خلقت رسید. چرا که، هر علتی ضرورتاً با معلول خود در ارتباط است و معلول نمی‌تواند آنی از علت تامه مطلق خود منفک باشد. در آیات قرآن کریم «حَجَّت» در موارد متعدد آمده است که نشان می‌دهد خداوند با دلایل بسیار روشن و رسا جای هیچ‌گونه تردید برای افراد بشر باقی نمی‌گذارد.

با بررسی مفاهیم مربوط به واژه «خلق»، این مطلب روشن می‌شود که خداوند در آیات قرآنی با معرفی اولین خلقت، «حَجَّت» را با اقامه دلیل و برهان بر بندگانش اثبات می‌کند. چرا که خداوند از آغاز خلقت انسان این «حَجَّت» را بر انسان ارزانی داشته و تا قیامت هم خواهد داشت. خداوند جهان فعلی را نخستین آفرینش و نشاء‌الاولی مطرح می‌کند که در پی آن نشاء دیگری خواهد آمد «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ» (واقع، ۶۲). خداوند نفس انسان را «انشاء» می‌کند و بعد از آن، تحولات بعد از خلق یعنی فاطریت آغاز می‌شود. پس، انشای الهی و فطرت الهی فقط در مورد انسان بکار رفته است (مطهری، ۱۳۶۱ ش، ص ۴۱). امام باقر علیه السلام در رابطه با خلقت و فطرت الهی به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «هر مولودی با فطرت متولد می‌شود و مقصود از فطرت معرفت به این مطلب است که خداوند، آفریدگار اوست» (الشیخ الكلینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۶، ص ۱۹۳).

تفسیر آیات شریفه سوره ذریات نیز این موضوع را اثبات می‌کند که شناخت خداوند هدف «خلقت» است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذریات، ۵۶). بنابراین خلقت با ربوبیت همراه است، و شناخت کامل «خلقت» حجت کامل بر ربوبیت و هدف خلقت است. هدف خداوند از خلقت به تکامل انسان مرتبط است. خداوند برای این کار، «فطرت» را انشا کرده تا انسان از طریق آن به عبودیت خداوند بپردازد که باطنش ربوبیت است (مطهری، ۱۳۶۱ ش، ص ۶۰).

هدف خلقت الهی

مقصود از وجود عالم و هدف از پدید آمدن موجودات و قوای طبیعی، نباتی و حیوانی آنها پیدایش انسان، و منظور از پیدایش انسان وجود انسان کامل و جانشین خداوند است.

خداوند در تعدادی از آیات قرآن کریم هدف از خلقت سایر موجودات را استفاده انسان از آنها می‌داند و می‌فرماید همچنین آنچه را در زمین به رنگ‌های گوناگون برای شما پدید آورد مسخر شما ساخت بی‌تردید، در این امور برای مردمی که پند می‌گیرند نشانه‌ای است «وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ» (فاطر، ۲۸). اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید، و پیرایه‌ای که آن را می‌پوشید از آن بیرون آورید و کشتی‌ها را در آن شکافنده آب میبینی و تا از فضل او بجوید و باشد که شما شکر گزارید. و در زمین کوه‌هایی استوار افکند تا شما را نجنباند، و رودها و راه‌ها قرار داد تا شما راه خود را پیدا کنید «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَا كُلُّوْا مِنْهُ لَخِمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا ثَلَبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل، ۱۴). از این آیه به بعد فصل دیگری از نعمات الهی را بر می‌شمارد که شامل دریاها، کوه‌ها، شهرها، علائم و راه‌هاست. می‌فرماید خداست که دریا را به خدمت گرفته تا از گوشت تازه آبزیان قابل اکل استفاده کنید و زینت‌هایی مثل مروارید و مرجان از آن استخراج کرده و آن را برای زینت خود در برنمایید و کشتی را می‌بینید که سطح آب را از چپ و راست می‌شکافد، و به پیش می‌رود تا بعضی از ارزاق الهی را با سفرهای دریایی طلب کنید و در جستجوی مزید فضل و کرم خدا باشید و همچنین یکی دیگر از نتایج تسخیر دریا و حرکت کشتی‌ها در آن، این است که شاید شما شکرگزاری کنید، چون نعمات دریایی یک نعمت و فضل زیادتی است و خداوند آنقدر نعمت در خشکی به شما داده که شما را بی‌نیاز نموده ولی از آنجا که بشر در امر ضروریات زندگی کمتر متوجه و متنبه نسبت به نعمات الهی می‌گردد، اما در خصوص نعمت‌های زائد و بیشتر از حد ضرورت انسان بیشتر متوجه نعمت خدا می‌شود، خداوند این قسم نعمات را نیز در اختیار انسان قرار داده است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۲، ص ۲۹۶).

در مورد خلقت گیاهان می‌فرماید: «خداست که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی فرستاد، و به وسیله آن از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد» «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ» (ابراهیم، ۳۲). تفسیر این آیه هم تسلط و سلطه کامل انسان را بر آفرینش را بیان می‌کند و آفرینش هستی، برای انسان است و انسان، بر طبیعت حاکم است (قرآنتی، ۱۳۸۸ ش، ص ۴۱۶). در مورد خلقت حیوانات نیز می‌فرماید: «و چهارپایان را برای شما آفرید: در آنها برای شما سرگرمی و سودهایی است، و از آنها می‌خورید و در آنها برای شما زیبایی است، آن گاه که آنها را از چراگاه بر می‌گردانید، و هنگامی که آنها را به چراگاه می‌برید» «وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ» (مؤمنون، ۲۱). همچنین در این باره که همه آنچه در زمین و آسمان است به خاطر انسان آفریده شده است چنین می‌فرماید «اوست کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید» «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره، ۲۹) و «اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد، و برای آن منزل‌هایی معین کرد تا شماره سالها و

حساب را بدانید» «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرُ نُوراً وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابِ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (یونس، ۵).

از تفسیر این آیات چنین استنباط می‌شود که آفرینش، بیهوده نیست، بلکه بر اساس حق است. پی بردن به رازهای آفرینش، نیازمند فکر و تعلیم است همانگونه که خداوند حکیم برای شمارش سال، در آسمانها نشانه‌گذاری کرده است، برای هدایت مردم نیز در زمین رسولان و هادیانی قرار داده است، زیرا نیاز بشر به ارشاد، مهم‌تر از نیاز او به تعداد سال‌هاست (قرآنی، ۱۳۸۸ ش، ص ۵۴۱). در این باره که همه چیز به خاطر انسان خلق شده است و نشانه‌هایی بر بر ربوبیت، حکمت و قدرت خداوند است؛ (علامه طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۸، ص ۲۳۳) چنین می‌فرمایند: «و همه آنچه که در آسمان‌ها و زمین‌هاست به سود شما رام و مسخر کرد، در این نشانه‌های مهمی است برای کسانی که اهل فکرند»؛ «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (جاثیه، ۱۳). در نهایت، درباره این که هدف از خلقت همه موجودات، پیدایش جانشین خداوند در روی زمین است «هو الذي جعلكم خلائف في الارض» (فاطر، ۳۹)، چنین می‌فرمایند: «در زمین جانشینی خواهیم گماشت ...» «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۳۰). در تفسیر این آیه مبارکه، امام باقر علیه السلام می‌فرماید فرشتگان در حال سجده با خود می‌گفتند: «ما فکر نمی‌کردیم که خداوند مخلوقی گرامی‌تر از ما خلق کند در حالی که ما در کنار او و نزدیک‌تر از تمام مخلوقات به او هستیم» پس زمانی که سرهایشان را بالا آوردند، خداوند عزوجل فرمود: من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و از آنچه شما آشکارا و یا پنهانی انجام می‌دهید، مطلع هستم. آنچه فرشتگان در کلامشان آشکار کردند آیه «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ» است و آنچه که در وجودشان پنهان کردند این بود که گفتند: «ما گمان نمی‌کردیم خداوند موجودی گرامی‌تر از ما خلق کند». پس فهمیدند که سخت اشتباه کرده‌اند و به عرش پناه برده و برگردش، طواف کردند و از خداوند طلب رضایت نمودند. پس خداوند نیز از ایشان راضی گشت (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۱، ص ۱۵۸).

این مطلب در واقع در ارتباط با بحث امامت است و اینکه بشر برای پیمودن مسیر هدایت، همیشه نیازمند به «حجت» از جانب خداوند است و خداوند نیز برای اینکه به این نیاز بشر و نیز جلوگیری از بهانه‌جویی‌ها و عذر آوردن او جواب داده باشد، این امر مهم را با نزول کتاب‌های آسمانی و برگزیدن پیامبران برآورده کرده و «حجت» را برای هر امت تمام کرده است. این امر از آیات قرآن و روایات نیز به خوبی استنباط می‌شود (صدرالمتاهلین، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۰۸-۱۰۹ و ۱۵۳-۱۵۴ و ۱۶۰).

نتیجه‌گیری

بنابراین، با عنایت به قرآن و روایات درباره «خلقت انسان» و «حجّت الهی» به این نتیجه می‌توان رسید که نوع امام و ولی، نوعی اشراف از سایر انواع بوده و غایت خلقت است و نسبت ولی به سایر انبیا بشر، مانند نسبت انسان به دیگر انواع حیوانی است. غیر از انسان کامل که در واقع همان انسان حقیقی و مظهر اسم اعظم خداوند است، کسی شایستگی خلافت خداوند را ندارد. همان و تنها اوست که از خداوند دستور می‌گیرد، و نزد او آموزش دیده و دستورات و آموخته‌ها را به بندگان خدا ارائه می‌کند. همانطور که انسان، اشرف موجودات زمین و غایت خلقت است و اگر او از زمین برداشته شود، دیگر موجودات باقی نخواهند ماند، اگر حجّت خداوند در زمین نباشد، سایر انسان-ها مجال حیات نخواهند یافت. به تبع آن، اگر امام در جامعه، حاکم نباشد هر چند که فیض وجود او به دیگران می‌رسد امور جامعه، سامان نمی‌یابد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه الهه قمشه ای.
- الصالح، الجوهری الفارابی، أبو نصر إسماعیل بن حماد تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، (تاج اللغة و صحاح العربية)، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
- المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد بن مفضل معروف به راغب اصفهانی، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم، دار الحديث، أول، ۱۴۲۹ ق.
- اسرارالآیات، صدرالدین محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی (مشهور به ملاصدرا)، به ضمیمه تعلیقات مولی علی نوری و با تصحیح سید محمد موسوی، ۱۳۸۵ ش، انتشارات حکمت.
- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، محمدفؤاد، عبدالباقی، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، لبنان، ۱۴۰۷ ق.
- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- تُحْفُ العقول، ابن شعبه حرّانی، به تصحیح علی اکبر غفاری، ۱۲۹۷ ق، تهران قم.
- ترجمه تفسیرالمیزان علامه طباطبایی، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین حوزه علمی قم دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ش.
- تفسیر اهل البيت علیهم السلام، سید محمد حسینی بهارنچی، انتشارات مطیع، قم، ۱۳۹۳ ش.
- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعة، العروسی الحویزی، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
- تفسیر نور، محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درسهای قرآن، تهران، ۱۳۸۸ ش.
- جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمی قم، ۱۳۹۵ ش.

- دراسات فی علم الدرایة، علی اکبر، غفاری، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- دائرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهاء الدین خرمشاهی، کتابخانه مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث قم.
- دائرة المعارف لغات قرآن مجید، محمد قریب، ابوالحسن شعرانی، نشر طوبی، تهران اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
- شرح کتاب شرح اشارات و تنبیہات، حسن سعادت مصطفوی، دانشگاه امام صادق تهران. ۱۳۹۲ ش.
- شرح الاشارات و التنبیہات، محمد بن عمر فخر رازی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- قاموس قرآن، علی اکبر، قرشی بنایی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۱۲ ق.
- فرائد الاصول، مرتضی بن محمد امین انصاری، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ ق.
- فطرت، مرتضی مطهری، انجمن دانشجویی دانشکده عمران تهران، ۱۳۶۱ ش.
- لسان العرب، محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور، الأنصاري الرویفی الإفريقی، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، تحقیق احمد فارس، دار الفکر و دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- معجم مقایس اللغة، ابن فارس، مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر، قم، ۱۴۰۴ ق.
- نهاية الأفكار، ضیاء الدین عراقی، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
- نهج البلاغه، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه علامه محمد تقی جعفری، ۱۳۹۸ ش، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: کرمی مرضیه، توحیدی امیر، احتشامی نیا محسن، معناشناختی واژه‌های «حَجَّت» و «خلق» و ارتباط و تناسب بین آن دو در آیات قرآن کریم و روایات، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۵، شماره ۵۹، پاییز ۱۴۰۳، صفحات ۱۷۷-۱۶۳.